در گفت‌وگو با محمد فاضلی، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه شهید بهشتی بررسی شد؛

پیچیدگی‌های اجتماعی و سیاسی مسئله آب



در برخی از مقالات و محافل آشنا به موضوع آب در ایران از ابعاد مختلف این مسئله سخن به میان می‌آید و معمولاً پیچیدگی‌ها و آثار اجتماعی آن بیش از هر چیز نگرانی‌ها را تقویت می‌کند. از این‌رو، سراغ محمد فاضلی جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه شهید بهشتی رفتیم تا با جزئیات این مقوله آشنا شویم. فاضلی دانش‌آموختهٔ مهندسی صنایع از دانشگاه صنعتی امیرکبیر و دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس است. همچنین، وی سمت مشاور وزیر نیرو، رئیس مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی معاون پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و مدیر شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی را نیز بین سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۲ در کارنامه خود دارد.

آقای فاضلی! شما در مقالات و گفتگوهایتان مطرح کرده‌اید که مسئله آب دارای پیچیدگی و ابعاد مختلفی است؛ این مسئله چه پیچیدگی اجتماعی دارد؟

پیچیدگی مسئله آب ناشی از جنبه‌های مختلف آن است، چون آب کاربران متفاوتی اعم از: صنعت، کشاورزی، شرب، بهداشت و محیط زیست دارد. این کاربرانِ مختلف، منافع متفاوتی نیز دارند. منافع متفاوت این کاربران سبب می‌شود که نگاه‌های متفاوتی به آب داشته باشند. در نتیجه، تنوع آب‌بَران باعث شده که این مسئله با چارچوب‌های زمانی و ساختارهای متفاوت روبه‌رو باشد. به عبارت دیگر، آب‌بَران متفاوت در چارچوب‌های متفاوت، منافع متفاوتی دارند که برآمده از نگاه‌های گوناگون است؛ مثلاً کشاورزان چارچوب زمانی و مقدار مصرف مختص کار خودشان را دارند. حتی در بین کشاورزان نیز از نظر مصرف و منافع اختلاف وجود دارد؛ بین آب‌بَری برنج، پسته و گندم تفاوت هست و همچنین در میزان سود و منافعی که از هر یک به دست می‌آید، تفاوت وجود دارد.

معمولاً هم تأکید بر پیچیدگی اجتماعی این مسئله در بخش کشاورزی است!

بله، ممکن است گفته شود کل آبی که صنعت کشور مصرف می‌کند، ۳ میلیارد مترمکعب است؛ در عوض میزان محصول تولیدی، ارزش دلاری و میزان اشتغال آن خیلی بیشتر از بخش کشاورزی است که احتمالاً بین ۶۰ تا ۶۵ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌کند. در مقابل، بخش کشاورزی مدعی امنیت غذایی است. بنابراین، یک نگاه ایدئولوژیک حول محور کشاورزی در ایران وجود دارد و به این ترتیب کشاورزی توسعه‌محور، امنیت‌محور و اشتغال محور، چهل سال است که با سیاست‌های کشور پیوند خورده‌است. حتی خیلی قبل‌تر، این موضوع در آثار مستشاران خارجی که به ایران آمده‌اند قابل مشاهده‌است؛ به‌عنوان مثال، میلسپو (Millspaugh Arthur)، شوستر (Morgan William Shuster) و برخی دیگر، همیشه عنوان می‌کردند که ایران یک سرزمین کشاورزی است. اینکه به چه اسنادی اتکا می‌کردند و ایران را یک سرزمین کشاورزی می‌دانستند، مشخص نیست. چون همان موقع نیز ایران کم‌آب بوده و میزان بارندگی یک سوم میانگین جهانی بوده است! اما این ایدئولوژی که ایران یک سرزمین کشاورزی است، در خیلی از آثار مکتوب درج شده‌است. در نتیجه، این یک وجهی از پیچیدگی اجتماعی آن است.

نکتهٔ دوم این است که ماهیت بهره‌برداری از آب یعنی درگیری با مقولات اجتماعی. وقتی از آب بهره‌برداری می‌شود، برای ارتقای شفافیت و صیانت از منابع آب زیرزمینی با موضوعات اعتماد و همکاری با آب‌بَران روبه‌رو می‌شوید. به علاوه، مقوله رفتار مصرف‌کننده، خصوصاً در بخش کشاورزی و شرب که تابعی از عناصر اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌ای است، بروز می‌کند. در این مقوله، سطح فناوری به‌کاررفته توسط آب‌بَران، میزان کسب درآمد به ازای هر مترمکعب آب، نوع دانش به کار رفته برای استفاده از آب، همگی جزو پیچیدگی‌های اجتماعی به حساب می‌آیند.

بخش دیگری از پیچیدگی به نهادهای مدیریت آب مربوط است. قنات را در نظر بگیرید که در همه شئونات از سطح اندازه‌گیری گرفته تا حفاظت، تعمیرات، تقسیم آب و تأمین هزینه برای خود ساختار نهادی دارد. این موضوع در مورد مخزن سد هم وجود دارد که مجموعه‌ای از ذینفعان در آن شرکت دارند. در واقع، آب ذینفعانی دارد که منافع جدی در بخش آب دارند و برخی دیگر، منافع حیاتی دارند و کل معیشت، قدرت و حتی مکان زیست آنها به آن وابسته است. به‌عبارت دیگر، ذینفعانی که منافع حیاتی دارند با از دست دادن آب، مکان قابل زیست خود را نیز از دست می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، در استان سیستان و بلوچستان یا بخشی از دشت‌ها در استان فارس، با کاهش آب، زیست‌پذیری در این مناطق از دست رفته‌است. همین بر پیچیدگی‌های

مسأله آب می‌افزاید.

این پیچیدگی‌ها چه آثاری داشته‌اند؟

این پیچیدگی‌ها باعث شده هر اقدامی در بخش آب با تأثیرات تودرتو مواجه شود؛ مثلاً یک اقدام روی کشاورزی اثر می‌گذارد و تولید گوجه یا هندوانه کم می‌شود؛ به‌محض اینکه عرضه محصول پایین می‌آید، قیمت آن نیز تأثیر می‌پذیرد؛ بازتاب افزایش قیمت روی زندگی شهروندان اثر می‌گذارد؛ در نتیجه، روی سیاست اثر می‌گذارد.

از آنجایی که آب کالایی است که در جزء جزء زندگی همگان وجود دارد، موج‌های پشت سرهم و به‌هم‌پیوسته ناشی از اثر تصمیمات این حوزه نیز اثرات تخریبی بزرگی به‌همراه دارد. مثل حلقه‌های تشکیل شده ناشی از افتادن سنگ در آب که موج آن مرحله به مرحله بزرگ‌تر می‌شود. بنابراین، انجام اصلاحات آبی با اجرای طرح‌هایی مثل سازگاری با کم آبی، بستن چاه‌های غیرمجاز و تغییر سیاست‌های مربوط به بهره‌برداری از آب، قیمت‌گذاری آب و تشکیل بازارها همگی دارای تأثیراتی گوناگون و دارای تأثیرات متقابل بر یکدیگر است. این موارد پیچیدگی خلق می‌کنند.

در عرصه‌های دیگر نیز این آثار قابل مشاهده هستند؛ به‌عنوان مثال، چاه‌های آب در یک منطقه خشک می‌شوند و از بین می‌روند، این منطقه خالی از سکنه می‌شود و خانوارها مهاجرت می‌کنند. این موضوع نیز به نوبه خود اثراتی دارد؛ مثلاً، در سیستان خشکسالی به‌وجود می‌آید و اثرات ناشی از مهاجرت در حاشیه گرگان دریافت می‌شود. متعاقباً، اثرات فزاینده و محیطی پدیدار می‌شوند که دستگاه سیاست‌گذاری را خیلی تحت تأثیر قرار می‌دهند.

یعنی با پدیده‌های اجتماعی روبه‌رو هستیم؟

بله، دقیقاً. طی ۱۵ سال گذشته مسئله آب در کشور به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده؛ یعنی در عرصه عمومی نسبت به آن حساسیت ایجاد شده‌است و توده‌های انسانی زیادی تحت تأثیر این مسأله هستند و همچنین بر آن تأثیرگذارند. بنابراین، خشکشدن دریاچه‌های ارومیه و زاینده‌رود، خشک‌شدن تالاب‌ها، رودخانه‌ها و پیکره‌های آبی سبب شده که جامعه این موارد را به‌عنوان یک مقولهٔ حکمرانی در نظر بگیرند؛ یعنی شیوه مدیریت آب یک سنجش‌گر است و به سنجش حکمرانی و کارآمدی آن تبدیل شده‌است. اگر قبلاً شاخص‌هایی مثل تورم، بیکاری و وضعیت اقتصادی به‌عنوان واحدهای سنجش مورد استفاده قرار می‌گرفتند، الان آب نیز به سنجهٔ ارزیابی و اندازه‌گیری میزان کارآمدی حکومت تبدیل شده‌است. بحث‌های داخل فضای مجازی این اثرگذاری و حساسیت را افزایش داده‌است.

> طی ۱۵ سال گذشته مسئله آب در کشور به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده؛ یعنی در عرصه عمومی نسبت به آن حساسیت ایجاد شده‌است و توده‌های انسانی زیادی تحت تأثیر این مسأله هستند و همچنین بر آن تأثیرگذارند

> پیش‌نیاز حل مسئله به این طریق گفت‌وگو و متقاعدسازی است؛ یعنی اگر شما نتوانید طرفین یا ذینفعان مسئله را متقاعد کنید و وارد فرآیند گفت‌وگوی متقاعدکننده بشوید آن اتفاق مربوط به اعتمادسازی نیز رخ نخواهدداد

آقای فاضلی! شناخت این پیچیدگی‌ها قبل از اجرای سیاست‌های اصلاحی چقدر اهمیت دارد؟

ببینید! ما از همان شصت، هفتاد سال پیش باید این پیچیدگی‌ها را می‌دانستیم، روی آن کار می‌کردیم، ابعاد آن را در نظر می‌گرفتیم و در اخذ هر سیاستی برای بهره‌برداری از منابع آب این پیچیدگی‌ها را لحاظ می‌کردیم. متأسفانه، امروز من می‌بینم علی‌رغم اینکه حدود پانزده سال است که این حرف‌ها به‌صورت جدی گفته شده‌اند و حتی ما به لحاظ تئوریک در کلاس‌ها درباره آن بحث کرده‌ایم، هنوز در بهره‌برداری از منابع آب لحاظ نمی‌شوند. در ادبیات دنیا مقوله‌ای به نام مناقشات آبی خیلی جدی است؛ چه در داخل کشورها و چه در بین کشورهایی که حوضه‌های آبریز مشترک دارند. مجله‌ای به نام واتر آلترناتیوز (Water Alternatives) بیش از یک دهه است که در سطح بین‌المللی منتشر می‌شود و عمدتاً به مفاهیم علوم اجتماعی در چارچوب آب پرداخته است. این مباحث در سایر مجلات و کتب علمی آب هم سابقه دارند. با این حال، در درون کشور در مقابل پذیرش عنصر اجتماعی آب خیلی مقاومت می‌شود.

دلیل این بی‌توجهی‌ها چه می‌تواند باشد؟

ببینید! چند دلیل دارد؛ یک دلیل این است که بوروکراسی آبی از مهندسان و گروه‌های فنی تشکیل شده که تنها معدودی از آنها بر اثر تجربه، بُعد اجتماعی آب را قبول کرده‌اند. نکته دوم این است که آب و مدیریت منابع آب پیوند عمیقی با منافع دارد؛ یعنی اتخاذ هر تصمیمی در موضوع آب، منافعی را جابه‌جا می‌کند. تصمیماتی مثل: سازگاری با کم آبی، ساخت سد، انتقال آب و ساخت شبکه‌های آبی، همگی با منافع افراد و گروه‌هایی سر و کار دارد. یک جامعه‌شناس آمریکایی چهل سال پیش روی موضوع اقتصاد در شبکه‌های آبیاری هندوستان کار کرده و در آثارش مشخص است که مقوله آب در کشورهای دیگر نیز با فساد و منافع نامشروع درگیر بوده‌است.

منافع مالی و قدرت! درست است؟

بله، آب عمیقاً با قدرت درگیر است. شما در سطح بین‌المللی هم این موضوع را می‌بینید. امروز ترکیه سدهایی ساخته و به‌عنوان ابزار قدرت علیه سوریه و عراق استفاده می‌کند. افغانستان به صراحت از مسئله آب به‌عنوان ابزار قدرت علیه ایران استفاده می‌کند. استان‌های مختلف مسئله آب را هویتی می‌کنند تا به‌عنوان ابزار چانه‌زنی از آن استفاده کنند. بنابراین، آب مسئلهٔ مرتبط با قدرت، ثروت، منافع و حیات است. به‌همین دلیل، حکومت و سیاست‌مداران فقط تظاهر می‌کنند که این مسئله فنی یا محیطی است، اما به صراحت می‌گویم که مسئله منافع و قدرت در میان است.

در این میان بوروکراسی چه نقشی ایفا می‌کند؟

به‌طورکلی، بوروکراسی در پی طرح کردن مسئله‌هایی با پیچیدگی‌های زیاد نیست، بلکه یک ماشین اداری است که مسائل را ساده می‌کند؛ بالاخص اگر توان تحلیلی نداشته و تحت فشار قدرت نیز باشد. در واقع، بوروکراسی به‌دلیل ماهیتش با مدیران کوتاه‌مدت سر و کار دارد؛ مثلاً دوره فعالیت یک معاون وزیر یا مدیر، سه یا چهار سال است و نمی‌خواهد در دوره مدیریتی خودش اولاً متهم به ناکارآمدی شود و دوم بحران یا مسئله‌ای پیش بیاید. در ضمن، همه تمایل دارند تا راه‌حل‌های سریع‌الاثر و مسکنی را اجرا کنند؛ یعنی یک گوی داغ وجود دارد که نباید در دورهٔ فعالیت آنها منفجر شود، حالا اگر در دورهٔ بعد منفجر شد اشکال ندارد.

چرا بوروکراسی اینگونه عمل می‌کند؟

ذاتاً، ماهیت عقل بوروکراسی به‌دلیل ساختار منافعی که برای بروکرات‌ها در ارتقا شغلی و مکانیزم‌های شغلی تعریف می‌شود، کوتاه مدت‌نگر است. به‌همین خاطر کشورهایی در مقولات اینچنینی موفق می‌شوند که بتوانند بلندمدت‌نگری را در ساختار بوروکراسی جای دهند. بر این اساس، گاهی اوقات مشارکت دادن ذینفعان در مدیریت منابع آبی سبب بلندمدت‌نگری می‌شود؛ طول عمر بوروکراسی با مسئله آب، چهار سال و نهایتاً شش سال است. به علاوه، این ظرفیت نیز وجود دارد که خسارت‌ها را به گردن نفر قبل بیاندازد و بگوید او خراب کرده‌است یا به نفر بعدی منتقل کند. اما کشاورز یا ذینفعان یک دشت، مسئله‌شان فراتر از عمر خودشان است. این ذینفعان مایل هستند که یک دشت برای یک کسب و کار خانوادگی باقی بماند.

آقای فاضلی! در حال حاضر سرمایه اجتماعی حکمرانی آب در کشورمان در پایین‌ترین سطح قرار دارد. به نظر شما، چگونه اعتمادسازی برای مشارکت مردم در مسئله آب می‌تواند شکل بگیرد؟

در این سطحی که الان در آن قرار داریم، برای اعتمادسازی فقط می‌توان از حل مسئله شروع کرد؛ چون آنقدر حول این موضوع حرف زده‌شده که ما به یک اوور دوز ناشی از سخن رسیده‌ایم. یعنی همهٔ حرف‌های خوب و بد گفته شده‌اند و چون حرف‌های خوب به نتیجه نیانجامیده‌اند، نسبت به کل آن بی‌اعتمادی شکل گرفته است. بنابراین، فقط از آنجایی می‌شود اعتماد را ساخت که مسئله‌ها طرح شوند، شنیده شوند و در چهارچوب‌های مشخص و با استفاده ابزارهایی به‌شکل موثری حل شوند؛ حتی مسئله‌های کوچک حل شوند. یعنی فقط با ظرفیت حل مسئله است که می‌توان اعتماد درست کرد. دیگر نمی‌توان با حرف زدن اعتمادی را ساخت.

قدم اول در این مسیر چه باید باشد ؟

باید یک مسئله کوچک را حل کنیم و با این مسئله کوچک سرمایه اجتماعی اولیه جمع شود. وقتی حکمران با کمک و مشارکت مردم مسئله کوچکی را حل کند، ثابت می‌کند که قصد کار مثبتی دارد. در غیر این صورت، مثل آدمی است که در بازار خیلی بی‌اعتبار شده و دیگر کسی با او همکاری نمی‌کند. می‌توان با کمک سرمایه اجتماعی اولیه، مسائل بزرگ‌تری را حل کرد. من غیر از این راه حل دیگری را نمی‌شناسم.

وقتی بی‌اعتمادی حاکم است فقط از طریق حل مسئله ممکن است و باید حل مسئله از طریق مکانیزم‌هایی صورت بگیرد که قبلاً تجربه شکست نداشته‌باشند. اگر همان مسیرهای قبلی را برویم، بی‌اعتمادی بیشتر می‌شود؛ چون مردم یادشان می‌آید که این همان مسیر پیموده شده و شکست‌خورده قبلی است. مگر اینکه بتوان دیگران را متقاعد کرد که شکست قبل دلایل موجهی داشته‌اند.

پیش‌نیاز حل مسئله به این طریق گفت‌وگو و متقاعدسازی است. یعنی اگر شما نتوانید طرفین یا ذینفعان مسئله را متقاعد کنید و وارد فرآیند گفت‌وگوی متقاعدکننده بشوید آن اتفاق مربوط به اعتمادسازی نیز رخ نخواهدداد. مسئله را هم نمی‌توانید حل کنید؛ چون یک سطح از حل مسئله این است که اگر همه کمک‌تان نمی‌کنند، چوب هم لای چرخ‌تان نگذارند.

به‌نظر شما، چقدر نوشتن قانون جدید می‌تواند در فرایند حل مسئله کمک کننده باشد؟

من انکار نمی‌کنم که ما با مسئله قانون نیز مواجه هستیم، اما صرفاً با قانون‌نویسی چیزی حل نمی‌شود. اجرای قانون همیشه یک بستر اجتماعی، یک بستر سیاسی و یک بستر اعتماد نیاز دارد. وقتی آنها را نداشته باشد، نمی‌توان کاری کرد. منظورم این است که همه مسائل ما از کیفیت بد قانون درنیامده است، ولی قانون‌نویسی هم لازم است. باید قانون را بهتر کرد و حتی فرآیند قانون‌نویسی را به یک ابزار تولید اعتماد و سرمایه اجتماعی تبدیل نمود. اگر یک حکومت صرفاً خودش قانون بنویسد، مردم هم می‌گویند قانون را برای خودت نوشته‌ای! پس خودت هم برو آن را اجرا کن و تا جایی هم که بتوانند کارشکنی می‌کنند. مثلاً فرض کنید طرح صیانت را تبدیل به قانون کنند، اگر بخواهد قانون بشود مردم با آن همکاری نمی‌کنند.

> وقتی بی‌اعتمادی حاکم است فقط از طریق حل مسئله ممکن است و باید حل مسئله از طریق مکانیزم‌هایی صورت بگیرد که قبلاً تجربه شکست نداشته‌باشند. اگر همان مسیرهای قبلی را برویم، بی‌اعتمادی بیشتر می‌شود؛ چون مردم یادشان می‌آید که این همان مسیر پیموده شده و شکست‌خورده قبلی است

یک زمانی می‌خواهید با مردم، ذینفعان، اتحادیه کشاورزان و صنعتگران طی یک فرآیند قانون‌نویسی کنید و از مسئله به سمت قانون بروید. در نقطه مقابل، ممکن است منویاتی در ذهنتان وجودداشته و دوست دارید به‌عنوان حکمران چیزهایی را تبدیل به قانون کنید! آن چیزی که من امروز می‌بینم عمدتاً این است که حکمران منویاتی دارد و تلاش می‌کند آن را به قانون تبدیل کند. چنین قانونی مشکل را حل نمی‌کند.

در گفت‌وگوهای خود به پرهیز از مناقشات کم‌حاصل برای حل مسئله آب اشاره کرده‌اید. در اینباره توضیح می‌دهید؟

مثلاً مناقشات بر سر انتقال آب، سدسازی، شیرین‌سازی آب دریا، برداشت از آب‌های ژرف، همه اینها مناقشات کم‌حاصل، بی‌حاصل یا مخرب هستند. اینها بدون وجود داده‌های متقن به‌روز، بدون اینکه طرفین اطلاعی از موضع همدیگر داشته‌باشند و بدون اینکه مسئله به‌خوبی تعریف شده باشد به جریانات ایدئولوژیک و گروه‌بندی‌های مخالف و موافق منجر می‌شوند. مثلاً، بدون اینکه بدانیم مسئله آب در اقلیمی مثل ایران در جایی مثل شمال و مازندران ۲ هزار میلی‌متر بارش دارد و در جایی دیگر واقع در کویر مرکزی پنجاه میلی‌متر بارش دارد، سادەسازی انجام می‌شود. درحالی‌که پیچیدگی این مسئله خیلی زیاد است. در عوض آنچه شکل می‌گیرد، مخالفان سدسازی و موافقان سدسازی، یا مخالفان انتقال آب و موافقان انتقال آب هستند. این موضوع بخشی از بی‌حاصل بودن این مناقشات است. مسئله آب در ایران چیزی شبیه فیل مولانا است؛ عده‌ای خرطوم آن را دیده‌اند، عده ای دم آن را دست زده‌اند و یک عده گوش‌های آن را لمس کرده‌اند. بنابراین، هنوز فیل آب تعریف نشده‌است. به‌همین دلیل، هنوز عده‌ای فکر می‌کنند که اگر ۱۱۰ میلیون مترمکعب آب از خلیج فارس به مشهد منتقل کنند، خیلی کار بزرگی کرده‌اند. حالا قیمت آن هر چقدر می‌خواهد باشد. اخیراً شنیده‌ام که گروهی تشکیل شده و طرحی به اسم شبکه انتقال آب کشور مطرح

کرده‌اند؛ مثلاً دیسپاچینگ برق داریم، دیسپاچینگ آب هم درست کنند! اینها همه محصول تعریف نشدن مسئله آب است؛ نه داده‌ها دقیق است، نه استراتژی مصرف آب درست است و نه اقتصاد آب تعریف شده‌است.

در موضوع اقتصاد آب یک سوال مهم وجود دارد و آن اینکه ما قرار است در موضوع رشد اقتصادی به چه نقطه‌ای برسیم؟ در نظر بگیرید که امروز ایرانی‌ها تقریباً ۸۵ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌کنند و ماکزیمم تولید ناخالص داخلی کشور ۴۰۰ میلیارد دلار است؛ برنامه‌های توسعه ما این است که می‌خواهیم به کشوری که در آن فقر ریشه‌کن شود و سطح درآمدی افزایش پیداکند، تبدیل شویم؛ حداقل تبدیل به یک قدرت اقتصادی مطرح مثل ترکیه شویم با یک اقتصاد هزار میلیارد دلاری؛ معنی آن این است که ایرانیان به جای ۴۰۰ میلیارد دلار، باید هزار میلیارد دلار تولید کنند؛ یعنی ۲٫۵ برابر شدن تولید ناخالص داخلی ایران؛ آیا ما برای رسیدن به این هزار میلیارد دلار، ۲٫۵ برابر آب مصرف می‌کنیم یا خیر؟! یعنی اگر با ۸۵ میلیارد مکعب آب، ۴۰۰ میلیارد دلار تولید می‌کنیم، برای کسب هزار میلیارد دلار، ۲۰۰ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌کنیم؟ قرار است این ۲۰۰ میلیارد مترمکعب آب را از کجا بیاوریم؟ فرض کنید حداکثر ۵ میلیارد مترمکعب را از دریا شیرین کنیم و بیاوریم، بقیه آن را چطور باید تأمین کنیم؟ آیا کسی این سوال را می‌پرسد؟ وقتی کسی این سوال را طرح نمی‌کند، یعنی دارد مناقشه بی‌حاصل می‌کند.

آقای فاضلی! امروز پیچیدگی‌ها در تصمیم‌سازی‌ها لحاظ نمی‌شوند، مشروعیت در قانون‌نویسی وجود ندارد، اعتمادسازی برای حل مسئله آب نیز شکل نمی‌گیرد، به‌نظر شما جامعه بهره‌بردار در بخش کشاورزی و جامعه دانشگاهی ما چه کاری باید در این وضعیت انجام دهند؟

ببینید! آنهایی که به خیر جمعی، آینده ایران و به این تمدن فکر می‌کنند، هر کدام بسته به تخصصشان باید سعی کنند ابعاد مختلف آن فیل که مثال زدم را توضیح دهند. هنوز هر کسی یک جایی از آن فیل را لمس کرده و روایتی دارد. ما هنوز یک روایت منسجم، قابل قبول و قابل پذیرش از مسئله آب نداریم. عده‌ای از مقامات کشور اصلاً مسئله آب را منکر هستند! فکر می‌کنند ایران همیشه همین اندازه خشک بوده‌است و یکسال باران می‌بارد و یکسال باران نمی‌بارد، هر زمان باران ببارد آب زیاد است و هر زمان باران نبارد کم است و این اصلاً بحران نیست. عده‌ای دیگر تصورشان این است آنهایی که در مورد آب صحبت می‌کنند مغرض هستند یا می‌خواهند ناکارآمدی‌ها را به رخ بکشند. وقتی ارقام و اعداد اصلاً قابل اعتنا نیستند، جامعه دانشگاهی می‌تواند به شفاف شدن چنین فضایی و تعریف کردن مسئله آب کمک کند. جامعه کشاورزی تجربه کرده و همه چیز را دیده‌است و می‌داند اگر مسئله آب وخیم شود، هست و نیستشان به باد می‌رود. به نظر من، جامعه کشاورزی اقلاً باید با سیاست‌گذار گفت‌وگو کند و به او نشان بدهد که آنچه می‌گوید اشتباه است. بخش کشاورزی باید بگوید که من واقعاً مسئله آب دارم، مسئله آب خیالی نیست و واقعی است.

تصمیم‌گیری در مورد آب مسئله یک نفر و دو نفر نیست، بلکه باید جامعه، حکومت و اجتماعی از ذینفعان با هم اجماع کنند و به این نتیجه برسند که مسئله‌شان این است. یکی از ابعاد اجتماعی مسئله آب، اجماع بر سر مسئله‌بودن آن است. عده‌ای اصلاً مسئله بودن آن را باور ندارند و فکر می‌کنند قبلی‌ها بی‌عرضه و بی‌لیاقت بودند و ما با پول خرج کردن می‌توانیم کار را درست کنیم. درحال حاضر، تعریف مسئله وجود ندارد و تا مسئله تعریف نشود، اصلاً راه حل‌ها پیدا نمی‌شود.

تعریف مسئله چه میزان اهمیت دارد؟

یکی از پیچیدگی‌های مسئله آب این است که بعضی اوقات تعریف مسئله به راه‌حل‌ها بستگی پیدا می‌کند! و اینکه راه‌حل چه باشد، مسئله عوض می‌شود؛ مثلاً شما دوست دارید خط لوله انتقال آب از خلیج فارس به مشهد را احداث کنید، برای این‌کار مسئله اصلی پیدا کردن پول می‌شود. اما این پایدار نیست، چون ۵ سال بعد که جمعیت مشهد افزایش پیدا کند، دوباره با کسری آب مواجه می‌شوید. تاکنون این اتفاق ۱۰ بار در کشور افتاده‌است. اگر راه‌حل این باشد که ۱۰ درصد از مصرف آب کشور کم شود، آن وقت مسئله دیگری نمود پیدا می‌کند؛ یعنی فکر می‌کنید باید چه صنایعی تغییر کند و چه صنایع جدیدی ایجاد شود و برای تأمین مالی آن چه کارهایی باید انجام شود و چه کشت‌هایی تغییر کند. بنابراین، در مسئله آب بین راه‌حلی که لحاظ می‌کنید و مسئله‌ای که تعریف می‌کنید، رابطه متقابل وجوددارد. از این‌رو، هر کسی اعم از: کشاورز، دانشگاهی و سیاست‌مدار باید به تعریف متقابل مسئله و راه‌حل فکر کنند و در تصحیح آن بکوشند.

> در شرایطی که دولت در آستانه بحران ابر تورم قراردارد و خلق نقدینگی به‌حدی است که به نقطهٔ فروش اوراق رسیده تا دچار ابر تورم نشود، عده‌ای دائماً فشار می‌آورند تا این پروژه‌های چندصد هزار میلیارد تومانی را در بودجه دولت لحاظ کنند؛ تا به حال کسی پرسیده است که اثرات تورمی ناشی از خلق نقدینگی برای این پروژه‌ها چقدر است؟

الان چنین وضعیتی هم حاکم نیست.

الان آنچه که من می‌بینم این نیست؛ یعنی عده‌ای پیدا می‌شوند و راه‌حل هایی پیدا می‌کنند که اگر برای مردم آب ندارد، برای خودشان نان دارد! از این دست راه‌حل‌ها نیز بسیار وجوددارد؛ از آب ژرف بگیرید تا انتقال آب از دریا یا ایجاد شبکه انتقال آب دریا در سراسر کشور.

متأسفانه، تا به امروز در مورد هزینه‌های اجرای این طرح‌ها و اثرات تورمی آن صحبت نشده‌است! پروژه‌هایی در بخش آب تعریف می‌شود که مثلاً ۲۵۰ هزار میلیارد تومان هزینه دارد؛ در حالی‌که دولت با بحران کسری بودجه درگیر است و ۴۷۰ هزار میلیارد تومان یا بیشتر کسری دارد. مجموع پروژه‌های بر زمین مانده سدسازی و شبکه آبیاری در کشور مبلغی حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است که نیمه کاره هستند.

در شرایطی که دولت در آستانه بحران ابر تورم قراردارد و خلق نقدینگی به‌حدی است که به نقطهٔ فروش اوراق رسیده تا دچار ابر تورم نشود، عده‌ای دائماً فشار می‌آورند تا این پروژه‌های چندصد هزار میلیارد تومانی را در بودجه دولت لحاظ کنند. تا به حال کسی پرسیده است که اثرات تورمی ناشی از خلق نقدینگی برای این پروژه‌ها چقدر است؟ متأسفانه، به این موضوعات پرداخته نمی‌شود. این خودش بخشی از تعریف نشدن مسئله آب در ایران است.